

نقد زیبایی شناسانه اشعار پایداری غلامرضا رحمدل

مرضیه قنبری بیدهندی^۱ - دکتر شهلا خلیل اللهی^۲

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی گرایش پایداری دانشگاه شاهد

Email : mar.gh.313@gmail.com

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی گرایش پایداری دانشگاه شاهد

Email: khalilollahe@yahoo.com

چکیده

متون ادبی خواه به صورت نظم، خواه به صورت نثر، دارای عناصر بلاغی و قابل تفسیر و تحلیل است، از این رو چشم اندازی زیبایی شناسانه دارد. ویژگی بارز نظم یا شعر، وجود ظرفیت در آهنگین ساختن کلام و افزایش بعد موسیقایی در بافت آن است. لازم به ذکر است واکاوی عناصر موسیقی در کلام نیل به اصول زیبایی شناسی را شفاف تر و بدیهی تر می سازد. گذشته از موسیقی کلام، مضامین متنوع شعری، همچنین زبان برجسته و چینش واژگان خاص، تأثیر منحصر به فردی در ایجاد زیبایی کلام دارد. شعر پایداری از این حیث مستثنی نیست. لذا دایره ی مفاهیمی چون وطن، مبارزه با ظلم و ستم، مقاومت، بیداری، آگاهی، امید به رهایی و آزادی، خاستگاه اندیشه ی شاعران پایداری است. غلامرضا رحمدل از چهره های ماندگار شعر انقلاب و جنگ در دوره ی معاصر است که اشعار او در قالب های متنوع کلاسیک و نو توانمندی او را در عرصه ی شعر پایداری نمایان می سازد. ابیات او با زبانی ساده و سلیس و محتوایی ژرف و دقیق سروده شده است. کاربرد متنوع آرایه های بلاغی، کلمات و ترکیبات بدیع و بکر اشعارش، مهارت وی را در عرصه هنر اثبات می کند. هدف این نوشتار، تبیین اشعار پایداری او از بعد زیبایی شناسی است تا به این پرسش پاسخ دهد که اشعار او دارای کدامیک از ویژگی های زیبایی شناسی است؟ این پژوهش به روش توصیفی اسنادی، تحلیل شده است.

کلیدواژه ها : زیبایی شناسی ادبی، شگردهای بلاغی، اشعار غلامرضا رحمدل

۱. مقدمه

نقد زیبایی شناسی هنری، در معنای اصطلاحی استاتیک (Aesthetic) است. بحث زیبایی شناسی در حیطه فلسفه و هنر ریشه دارد که شاخه ای از فلسفه است و به جوهر و درک زیبایی و زشتی توجه دارد. در ایران ابتدا سیمین دانشور، آن را به صورت نظم، تناسب، هماهنگی، تکرار، تنوع، وحدت در کثرت، توازن، ایجاز، شگفت انگیزی، چند بعدی بودن و ... مطرح کرد، سپس وحیدیان کامیار، شیوه های زبان شناسی ساختارگرا را در حوزه ی آرایه های بدیعی به کار برد. وی بر این عقیده بود که شگردهایی چون: وحدت، هماهنگی، تناسب، تقارن، توازن، چند بعدی بودن، نظم، روشنی و پویایی که در متن ادبی وجود دارد، همگی ابزارند، اما هدف خلق زیبایی هنری است. در حالی که نقد زیبایی شناسی هنری در پی آن است که شگرد های بلاغی یا به عبارتی هنجار گریزی ها را محک اصول زیبایی هنری در بافت هر متن قرار دهد تا بدین وسیله به سنجش آثار هنری بپردازد (جبری، ۱۳۹۱: ۳۲). نا گفته نماند که در تحلیل زیبایی شناسانه شعر باید به وجه تمایز شعر از نثر، عوامل زیبایی آفرین شعری، آرایش خاص زبانی، وظیفه ی شعر و ارزشهای اجتماعی و سیاسی مؤثر در آن و ارتباط عناصر شعری و مضمون آن و ... نگاهی ویژه داشت. زیرا شعر جزء متون مستقل و دارای هدفی خاص است. شرط اصلی محتوای شعر، حکمت آن است و حکمت از آمیختگی هدفمند پاره ای از عناصر همچون اندیشه، صور خیال و داستان به وجود می آید. افلاطون، نخستین کسی است که در تاریخ فلسفه غرب از بوطیقا یاد کرده است، بوطیقای او در حول مسأله ارزش اجتماعی و سیاسی شعر متمرکز است. ارسطو قول افلاطون را پذیرفته و مثل او همه ی انواع شعر را وجهی از تقلید یا باز نمایی می داند. لیک برخلاف افلاطون، تقلید را امری کم مایه و لفو می پندارد، ارسطو پس از تعیین حدود شعر به تفکیک انواع آن می پردازد: حماسه، تراژدی، کمدی، حکمی و ... (علایی، ۱۳۸۷: ۵۱ - ۶۰).

بیان مساله، هدف و سؤال

تحلیل ادبیات از دیدگاه زیبایی شناسی بلاغی فرصتی برای موشکافی عمیق ترمیان عناصر کاربردی ادبی ایجاد می کند. زیرا با کشف نکات زیبایی شناسانه ی متون ادبی می توان به هنجارها و برجستگی های اثر راه یافت، از این رو این پژوهش در پی آن است که با بررسی آثار رحمدل به این پرسش پاسخ دهد که مباحث زیبایی شناسی ادبی و تفکر شاعرانه در حوزه ی شعر دفاع مقدس در آثار رحمدل چگونه تبلور یافته است؟

۱-۲- پیشینه ی پژوهش

با بررسی های متعدد مشخص شد درباره ی اشعار غلامرضا رحمدل از منظر نقد زیبایی شناسانه پژوهشی صورت نگرفته است. لیک در خصوص تبیین زیبایی و نقد زیبایی شناسانه مقالات متعددی ارائه شده است که عبارتند از: رادی و افضل (۱۳۹۳) در مقاله ای با عنوان "در باب زیبایی شناسی" به معرفی مختصر علم زیبایی شناسی و بحث درباره ی ساخت دستوری برابر نهاد این

واژه در زبان فارسی پرداخته اند و به این نتیجه رسیده اند که کاربرد این اصطلاح در متون فارسی معمولاً نادرست است. یوسفیان (۱۳۷۹) در مقاله ای با عنوان "نگاهی با مفهوم زیبایی شناسی" به این نتیجه دست یافته است که شاعران و نویسندگان ایرانی از زیبایی بسیار سخن گفته اند، اما از این مفهوم تعریف روشنی نداشته اند. حسام پور و کاووس (۱۳۸۴) در مقاله ای با عنوان "زیبایی شناسی شعر خیام" کوشش کرده اند تا پیوند هنری واژگان و تصاویر رباعیات خیام را کشف کرده و به واکاوی عناصر زیبایی شناسی در سروده های او بپردازند. صهبا (۱۳۸۴) در مقاله ای با عنوان "مبانی زیبایی شناسی شعر" به تعریف زیبایی و خاستگاه این علم پرداخته و پس از آن به بحث در باب زیبایی در محورهای زبان و موسیقی تخیل و محتوا در شعر توجه کرده است. تمیم داری، شکوهی نیا و باقری (۱۳۹۶) در مقاله ای با عنوان "بررسی زیبایی شناسی غزلی از سعدی" کوشیده اند ابتدا مفهوم زیبایی شناسی را تعریف کنند و سپس به نقد برخی از نظریه ها درباره ادبیت شعر از منظر زیبایی شناسی پرداخته اند. جبری (۱۳۹۲) در مقاله ای "نقد زیبایی شناسی هنری در متن ادبی" به ارائه ی پیشنهادی در جهت تحلیل نقد زیبایی شناسی هنری پرداخته است. وی معتقد است تحلیل برجسته سازی ها و مؤلفه های زیبایی شناسی ما را به این منظور نائل می گرداند.

۲- مبانی نظری

نقد زیبایی شناسانه شاخه ای از انواع نقد است که به واکاوی عوامل زیبایی ساز در بافت کلام می پردازد. پس از تحلیل و بررسی کاربرد و بسامد صنایع بلاغی عوامل زیبایی آفرین همچون هماهنگی، نظم، تناسب، تعادل، تکرار، تنوع، ایصال به وحدت، ایجاز و شگفت آوری همچنین چند بعدی بودن کلام و در نهایت ادراک درجه ی کمال حائز اهمیت بسیاری است. گویی صنایع ادبی بستری جهت نمایش این عوامل در بافت متن است که پس از طی مراحل ابتدایی در انتها به عالی ترین مراحل زیبایی شناسی نیل می یابند. عاطفه ی شاعر موجد اندیشه ای یکتاست. هنرمند با تفکر خاص و ویژه خود به خلق عناصر دیگر می پردازد تا به وحدت کلی در اثرش دست یابد. پس از آن خالق اثر باید با محوریت عاطفه، تناسبات فرم و ساختار، زبان، تصاویر شعری، موسیقی و وزن را خلق کند و خواننده با کشف و تحلیل عناصر محور عمودی و افقی به آن تناسب واحد دست یابد. به بیان دیگر، تفکر خلاق شاعر از عاطفه و احساس وی برانگیخته می شود. نقش اصلی عاطفه در تمامی عناصر به کار رفته در شعر غیر قابل انکار است و این همان رکن وحدت، یکی از ارکان زیبایی شناسی است. اجزای شعر باید در هر بیت و سپس در کل قالب شعری تناسب داشته باشند و هر کدام جایگاه ویژه و خاصی را به خود اختصاص دهند که قابل جابجایی نباشد. در واقع ارکان تناسب و تعادل در زیبایی شناسی به همین معناست. به عبارتی دیگر اصل تعادل آن است که عناصر هنری در جایگاه

خاص خود بنشینند. همچنین در رکن نظم از دیگر ارکان زیبایی شناسی تمامی عناصر هنری در محور عمودی و افقی شعر به صورت بیت و در نهایت کل قالب به صورت منظم و هماهنگ طبق قواعدی خاص توسط شاعر چینش می شوند. در پایان می توان به اصل کمال اشاره کرد که کاربرد عالی عناصر هنری در شعر است، به طوری که با نمایان شدن کمال اثر می توان آن را در آثار درخشان و ماندگار در ادبیات ملی قرار داد. از این رو شاعر خلاق و توانا با به کار گیری عناصر والای شعری، رکن کمال زیبایی شناسانه خویش را برای مخاطب به نمایش می گذارد (آهی، طاهری و زرینی، ۱۳۹۲: ۱۲-۱۳).

از چشم اندازی دیگر نشانه های زیبایی شناسانه در متن، به گونه ی ذیل تقسیم شده اند. این عناصر عبارتند از: موسیقی لفظی تقویت و تأکید، غلو، غرابت، ابداع، ابهام، پیچیدگی و وحدت. موسیقی لفظی تاریخچه ای طولانی دارد. در گذشته فصاحت کلام از ارکان مهم متون ادبی محسوب می شد. واج آرای و هماهنگی حروف و کلمات، موجب موسیقی دل نشین کلام می شود و مخاطب را به وجد می آورد. از طرف دیگر این نشانه ها در افزایش انسجام بافت متن تأثیر بسیاری دارد.

پیچیدگی و ابهام بافت موجز متن به نوعی هنر نویسندگی تلقی می شود از این رو که مخاطب را برای ایصال به مدلول مورد نظر به شوق و تلاش وا می دارد. البته لازم به ذکر است که ابهام همچون دیگر ارکان زیبایی شناسی باید خالی از افراط باشد. از دیگر ارکان زیبایی شناسی تقویت و تأکید را می توان نام برد. کاربرد صور خیال در این رکن بسیار قابل توجه است که عبارت است از: تشبیه، استعاره، کنایه، تشخیص و حسن تعلیل. لازم به ذکر است که به کار گیری آن ها در متن، همچنین در مخاطب تأثیری شایان ذکر دارد و خود عاملی برای تقویت بافت متن می گردد.

غرابت و ابداع، هنر نویسنده در کاربرد صنایع ادبی است و هر چه آرایه ها بدیع تر و تازه تر باشند خلاقیت و توانایی بیشتر نویسنده را به نمایش می گذارند. پس نویسنده باید از آرایه های قدیمی که بر اثر به کار گیری افراطی، امروزه عادی شده است به صورت جدی بپرهیزد. به طور مثال برای خلق یک ترکیب تشبیهی باید معنای دورتری را بین مشبه و مشبه به ابداع کند، از این حیث مخاطب را به تلاش و کوشش برای دریافت ترکیب هنری خود دعوت کند. خالق اثر هنری بین ارکان تشکیل دهنده متن وحدتی یکپارچه ایجاد می کند. بدین گونه تمام اعضا همچون یک مجموعه هماهنگ با همدیگر در ارتباط هستند. سپس مخاطب با کنکاش ارتباط اعضا به کشف پیام کلی و واحدی از نویسنده دست می یابد. (مدرسی، ۱۳۹۰: ۲۵۸-۲۵۵)

هالیدی، زبان شناس توانای ایرلندی، معتقد است ارتباط بافت معنوی متن ادبی و هنری انسجام است که به دو صورت دستوری و واژگانی نمود می یابد. در نمایش دستوری، نشان ها و اجزای دستوری و چگونگی بافت جملات مدنظر است و خالق اثر با به کارگیری نکات دستوری بافت متن را انسجام می بخشد، در صورت واژگانی، کیفیت خاص لغات مورد توجه است. بدین طریق نویسنده با کاربرد ویژه ی عوامل واژگانی و دستوری پیام خاصی را به مخاطب القاء می کند. همان گونه که می دانیم انسجام

واژگانی کاربرد واژه های هم خانواده و به اصطلاح صنعت ادبی مراعات نظیر در بافت متن است که یکپارچگی لغوی نامیده می شود. یکپارچگی لغوی به دو گروه تقسیم می گردد: تکرار و هم نشینی. تکرار و هم نشینی یک کلمه، با به کار گیری انواع صرفی و دستوری آن یا به صورت هم نشینی گروه های هم خانواده شکل خاصی از شگرد نویسنده برای انتقال پیام احساسی خود به مخاطب و تحت تأثیر قرار دادن وی است. انسجام معنوی کلمات به صورت نوع دیگری از یکپارچگی متنی در حالت های ترادف و تضاد نقش مؤثری در این باب دارد. به کارگیری کلمات متضاد و مترادف با فاصله های تعیین شده در متن در افزایش یکپارچگی بافت متنی و استمرار معنایی متن در ذهن مخاطب کاملاً مؤثر است.

شگردهای بلاغی وسیله ای برای ابراز زیبایی هنری در متن ادبی است. در مرحله اول این برجسته سازی ها باید در متن گردآوری شوند و پس از آن مورد بررسی و تحلیل ادبی قرار گیرند. به عبارتی دیگر در این واکاوی ابتدا این عناصر به صورت کمی مورد ارزیابی قرار گیرند و پس از آن اصول زیبایی هنری به صورت کیفی تجلی می یابد. لازم به ذکر است این اصول بر مبنای داده های بلاغی و کمی پایه و اساس می گیرند. خالق اثر در اندیشه ی نهایی خلق زیبایی است و مخاطب با درک زیبایی احساس نهایی لذت را به صورتی ژرف دریافت می کند. شگردهای بلاغی ادبی در مخاطب احساس شگفتی می آفریند. کاربرد آرایه های ادبی در متن با پیوند به این عناصر زیبایی هنری تجلی خود را به صورتی آشکار نمایش می دهند و هنر زیبایی شناسی بدین شکل نمایان می شود. در واقع برجسته سازی های ادبی وسیله ای برای ایصال به هدف متعالی خلق و کشف زیبایی هنری است. به عبارتی دیگر هنجار گریزی های ادبی با محک اصول زیبایی هنری در بافت هر متن سنجش می شود و پس از آن به عنوان اثر زیبایی آفرین از آن یاد می شود. گام اول در تحلیل زیبایی شناسی واکاوی بافت متن به صورت عینی و عملی و بدون هیچ پیش داوری است. در ابتدا باید به جستجوی بافت زبانی بپردازیم. استاد شفیع کدکنی با توجهی ژرف در مسئله ی فرم به تحلیل متن ادبی پرداخته است. ایشان در «موسیقی شعر» و «صورخیال در شعر فارسی» به ضرورت تحلیل و واکاوی زیبایی شناسانه ی متن پرداخته است. (جبری، ۱۳۹۲: ۳۳)

۳- بحث و تحلیل اشعار رحمدل

بیان تفکر، نمایش عاطفه و احساس و آفرینش زیبایی برعهده زبان است. لیک از وظایف خاص و مهم زبان می توان زیبایی آفرینی را بیان کرد که البته درآمیخته با دیگر وظیفه هاست. متون نظم، عرصه ای است که به نمایش نادر آفرینش زیبایی به وسیله ی زبان می پردازد. زبان، زنجیره ای از واحدهای زبانی است که با چینشی خاص شکل گرفته اند. براساس نظریه ی فردینان سوسور، تقطیع زنجیره ی زبانی بر اساس روابط جانشینی و هم نشینی صورت می پذیرد. ارتباط اجزاء کلام در کنار هم در چینش محور افقی رابطه هم نشینی تلقی می شود. لیک ارتباط جانشینی حاکی از روابط بین یک جزء خاص در زبان است با عناصری که توانایی جانشینی در جایگاه آن جزء خاص را

دارا باشند. همچنین سوسور ، بر این باور است که زبان، دارای علائمی است که هرعلامت متشکل از دو عنصر «دال» و «مدلول» است. به عبارتی دیگر از دیدگاه این دانشمند صورت ظاهری زبان، دال و ما به ازاء صورت ظاهری، مدلول معنا می شود. به زبانی ساده تر، لفظ و معنا، دال و مدلول تعریف می شوند که محل التقاء آن دو به عنوان «نشانه» بیان می گردد. (صفوی ۱۳۶۰: ۳۵-۱۲). به دیگر سخن سوسور صدای برخاسته از آفرینش کلمات را صوت و تصور تثبیت ذهنی را دال می گوید و همین طور مصادیق متنوع دنیای بیرون را مفهوم و یا مدلول نام گذاری می کند. نقطه ی ایصال ناگسستگی دال و مدلول نشانه تلقی می شود (صفوی ۱۳۹۶: ۱۴-۱۳). در نمونه ی ذیل تحلیل و تفسیر زیبایی شناسانه را می توان چنین بیان نمود:

گل و ساطور

ترانه های بارانی ام
دست هایم را تفسیر می کنند
و غزل های پینه بسته ام
خاموشی چاک چاکم را
قلب های خنجر خورده
به تشییع جنازه ی شاپرک ها آمده اند
وانگشتان سیلی خورده ام
واژگان کلیدی شعرم را
فهرست می کنند:
شمشیرهای عریان، خنجرهای پنهان
مارهای یخ زده، عقرب های استتار شده
آه، همسفر! همسفر!
به هر کسی که گل دادی
به دست ساطور زد
دیشب
سایه ای گوژپشت
یک سبده دست بریده را
به دریاریخت
ومن فریاد زدم
آی شور چشم.....!
نمک های کدام سفره

ازلب هایت می ریزد. (رحمدل، ۱۳۸۵ : ۹۵)

زبان مجموعه ای از اجزای در آمیخته با هم است که بر بنیانی منظم و قانون مند چینش شده اند و هر کدام از این عناصر رو ساختی آوایی و ژرف ساختی معنایی دارند. بعد موسیقایی در رو ساخت متنی دارای اهمیت ویژه ای است از آن رو که علاوه بر نسج نظم متن، القا کننده ی احساسی شورانگیز در مخاطب است. شاعر برای تبیین عواطف خود مانند امیدواری و ناامیدی، شادی و ناراحتی، دلاوری و ترس، عشق و تنفر و در مجموع درونیات خود و بازآفرینی هنرمندانه ی آن پیوسته و وابسته به ساختار نظام بیرونی و زبانی است. لیک در میان انبوهی از اندیشه ها و عواطف، وی باید با خلاقیت و هشیاری هنرمندانه کلمات خاص و مؤثری را برگزیند و در کلامی موجز با پوششی هنرمندانه، پیام خاصش را به خواننده بیان می کند (عالی عباس نژاد ۱۳۹۸: ۲۱-۲۳). در نمونه ی بالا، هماهنگی کلمات هم وزن، هم چون دیگر ابیات رحمدل، کاملاً هویدا است. همین طور تناسب و تکرار واج ها در این ابیات، مراعات شده است. کلمات مختوم به واج «م»: بارانی ام، پینه بسته ام، سیلی خورده ام در ابیات ابتدایی، تأمیانی شاهد مثال هایی عینی در این باب هستند. شاعر با زیباسازی و رعایت تناسب زبانی و معنایی، مخاطب را دعوت به خوانش و لذت ناشی از آن و واکاوی عناصر برجسته می کند. دایره ی واژگان شعر هم چون «شمشیر، خنجر، ساطور» و همچنین صنایع ادبی چون انسان پنداری در «غزل های پینه بسته، خاموشی چاک چاک، قلب خنجر خورده، انگشت سیلی خورده» عاطفه و اندیشه شاعر را در خدمت فضای تلخ جنگ، قرار داده است.

گروه واژگان متناسب بر گرفته از عناصر طبیعی مانند «باران، گل، دریا» و حیوانات چون «شاپرکها، مارها، عقرب»، همچنین عناصر جنگی «شمشیر، خنجر و ساطور» نه تنها موجد افزایش توازن کلی شعر گشته است، بلکه در محور عمودی موجب توازنی فراتر در القای معنی و مضمون متن گشته است.

در واقع شاعر، پیوندی عمیق بین تصاویر طبیعت و فضای جنگ برقرار کرده است تا بتواند مخاطب را در این چشم انداز به صورتی محسوس قرار دهد.

کاربرد انواع سجع و جناس از مواردی است که نباید آن را نادیده گرفت به طوری که جزویژگی های سبکی وی می توان برشمرد. به عنوان مثال: «عریان، پنهان» در راستای موسیقی شعر نقش بسزایی را به عهده دارد. کاربرد صنعت کنایه و ایجاد دو معنای ظاهری و باطنی، اصل چند بعدی بودن کلام را تقویت بیشتری از حیث زیبایی به متن بخشیده است. هماهنگی کلمات کاربردی و تصاویر شعری، مؤید حضور اصل تناسب از اصول مسلم زیبایی شناسی است. همچنین واژگان و عباراتی که چندین معنا

را در خود جای داده اند، اصل تنوع و چند بعدی بودن را به ذهن، تداعی می کنند. تمامی ارکان شعر با همراهی و پیوند عمیق و دقیق، هدفی جز نیل به اصل کمال ندارند. تصویرسازی شاعر در ابیات، پیشتاز دیگر صنایع ادبی است.

نمونه ی دیگر:

گدازه های چاه وآه

بعد از تو آهن های تفتیده سرد شدند

عدالت

دست کسی راداغ نکرد

ومیوه چینان عروسکی آمدند

تاکفش های وصله خورده ات را

از حافظه ی تاریخ

پاک کنند

بعداز تو

موش های نقابدار

دندان تیز کردند

تاعهدنامه ی مالک اشتر را بچوند

از آن پس

بعداز تو دست های دعا یائسه شد

عشق درنیمه راه معراج به خون نشست

نماز استقسا ترک برداشت

ریسمان باران گسیخته شد

وابرهای سرگردان

از شرم، آب شدند

بعداز تو

حجله های عروسی، عزادار شدند

وعروسان چمن

قنداقه های شش ماهه را

از گهواره تا گور

و از کربلا تا کربلا

تشییع کردند

مهریه ی آب سیلی بود
و جهیزیه ی آفتاب
صورت نیلی
وقتی که آمدی!
خنجرها پنهان شدند
علفها، لای برگهای زیتونی
سپیده های دروغین
لای شب بوها
عقرب ها
پشت واژه های زیتونی
تارهای عنکبوتی
پشت شعارهای سیمانی
و شریح

زیرسنگ های ترازو (رحمدل، ۱۳۸۵: ۹۸)

در این نمونه اندیشه ی شاعر با الگوبرداری از تصاویر طبیعت و پیوند آن با مفاهیم پایداری و تاریخ اسلامی قرین و همراه است. این ویژگی در بسیاری از اشعار او، از حیث کمیت کاربرد بالایی دارد. دایره ی واژگانی عناصر بر گرفته از طبیعت همچون: «باران، ابر، آب، آفتاب، چمن، برگ، زیتون» از یک سو، کلمات و ترکیباتی چون: «دعا، نماز، عهدنامه ی مالک اشتر،» از دیگر سو و پیوند آن با فضای جنگ و شهیدان راه حق، به صورتی محسوس و برانگیخته از عاطفه ی پرمهرشاعر با ابیاتی رنگارنگ از تصویرآفرینی های بکر سرایش شده است.

تصویرآفرینی های شاعر با به کارگیری شگرد ادبی تشبیه اضافی بلیغ، در ترکیب های «ریسمان باران، عروسان چمن و شعارهای سیمانی» به صورتی بدیع و خاص نمود یافته است، از سوی دیگر رحمدل با خلق صنعت انسان انگاری، فضای شعری اش را زنده و محسوس ساخته است. بدین صورت که «عدالت چونان انسانی است که دست کسی را داغ نکرد. تاریخ دارای حافظه انسانی فرض شده است. موش ها هم مانند انسانها نقاب بر چهره دارند و دندان تیز کرده اند». همچنین ترکیب «دستهای دعا» قابل تأمل است که با صفت یائسه همراه شده است. در ادامه نیز «عشق، درخون نشسته است. ابرها، همچون انسانهای سرگردانند، حجله های عروسی، چونان انسانهای مصیبت زده، عزادار گشته اند. عروسان چمن، در حال تشییع هستند.» که همگی آن ها فضای غم آلود جنگ را به تصویر می کشند.

در محور عمودی شعر این صنعت همچنان به صورتی درخشان جلوه گراست. «آب، همچون انسانی دارای مهریه که آن هم سیلی محکم است از یک سو با اشاره بر مهریه ی حضرت زهرا (س) واز سوی دیگر با انسان پنداری تصویری خاص در ذهن مخاطب ایجاد می کند. آفتاب نیز چونان عروسی است که جهیزیه اش، رخسار نیلی رنگ و کبود است. خنجرها و علفها و سپیده ها و عقربها و تارهای عنکبوت، همانند انسانها، پنهان شده اند. محور صنعت استعاره ی مکنیه در بستر و بافت شعر، دارای تناسب و توازن با بسامدی بالا نسبت به دیگر صنایع کاربردی، پررنگ تر و با جلوه ی بیشتری، نمود یافته است.

نمونه ای دیگر

پیام شهیدان

ای مسلمان زمان ستیز است.
خصم دین در فرار و گریز است .
موسم همت و وجست و خیز است.
دشت ایران زمین لاله ریز است.
از شهیدان به ما این پیام است. راه حق راه سرخ امام است.
جامه ی خون به تن کن برادر. یاری بت شکن کن برادر.
ار که در این وطن انقلاب است. خصم در اضطراب و عذاب است.
آب صدام کافر سراب است. نقشه ی شوم دشمن بر آب است.
پاسدار ارتشی ای سرافراز. ای تودرسنگر غرب واهواز.
قصر شیرینی ای کرد جانباز شهر خود گور صدامیان ساز.
سوی خط شهیدان روانیم تانماز شهادت بخوانیم.
راهی راه رزم آورانیم از خسان سر به سر فرشانیم.
آتش خشم حق شعله ور شد. سنگر ظلم زیرو زبر شد.
مکر صدامیان بی اثر شد. این وطن کربلای دیگر شد. (رحمدل ۱۳۸۵ : ۸۸)

از آنجا که رحمدل شاعر مسلم پایداری است، لذا اندیشه و عاطفه ی او در خدمت این حوزه است شعر او آیینی ای برای مرور خاطرات جنگ هشت ساله و یا به عبارتی دیگر دفاع مقدس است. شعر او دعوتی همراه با شور و شوق برای مخاطب است. وی همواره خصم

و دشمن را شکست خورده می داند و پیروزی را با صدای بلند فریاد می زند. از دیدگاه وی شهادت و مقام شهید والا و ارجمند تلقی شده است.

کاربرد سجع متوازی و مطرف ، در میان واژگان «ستیز و گریز ، خیز و ریز» از یک سو با افزایش بعد موسیقایی شعر و از سوی دیگر با انتقال پیام شاعر و تداعی صحنه دعوت به دفاع از وطن، موجد زیبایی آفرینی و دل نشینی کلام گردیده است. این هماهنگی در محور عمودی با هم نشینی کلمات هم وزن و آهنگین و بسامد کاربرد صنعت بلاغی سجع ادامه می یابد. در توالی ابیات باری دیگر شاهد کاربرد زیبای این نوع سجع هستیم. شاهد مثال همسان در این حوزه با به کارگیری کلمات «تن، شکن ، انقلاب اضطراب، عذاب، سراب» و همین طور در ابیات بعدی درواژگان «اهواز، جانباز و ساز» مراعات شده است. در ابیات آخر شاعر با آوردن کلمات «ور، زیر ، زبرو اثر» چپش کلمات هم وزن را در محور عمودی به صورت کامل و جامع حفظ می کند و این همان رعایت اصل تناسب از اصول زیبایی شناسی است.

همچنین این زیبایی با کاربرد صنعت بلاغی تناسب دو چندان می گردد. هماهنگی کلمات با حوزه معنایی یکسان در ابیات آغازین عبارتند از: «مسلمان، دین، خصم و ستیز» «خصم و ستیز/ فرار و گریز». حضور و بسامد کلمات مترادف موجد دلنشینی کلام و تسهیل در معنا در نهایت خلق زیبایی می گردد. شاهد مثال های مذکور در ابیات بعد با کاربرد آرایه ی مراعات نظیر در محور عمودی شعر ادامه یافته است. حضور گروه دوم واژگان «موسم، دشت، لاله و سرخ» در بیت دوم و گروه کلمات مترادف در ادامه ابیات « شهید، راه حق، امام، راه سرخ جامه ی خون، انقلاب، خصم، صدام، کافر، دشمن، پاسدار ارتشی، سرافراز، اهواز، سنگر، کرد جانباز، قصر شیرین، خط شهیدان، نماز شهادت، رزم آور، سرفشانیم، ظلم، مکرو کربلای دیگر» نمونه های روشنی از این شاعر زیبا آفرین است تا حدی که خوانش شعر موجب و موجد لذت در مخاطب است و این خود بعد دیگری از زیبایی است. در چشم انداز تصویر آفرینی های شاعر، آرایه های بیانی نمود می یابند. درابتدا ترکیب های «موسم همت و جست و خیز، جامه ی خون، آتش خشم، سنگر ظلم» از نوع تشبیه بلیغ، قابل مشاهده و مطالعه است. همچنین تشبیه از نوع غیراضافی نیز در ابیات به چشم می خورد، چنانکه شاعر در مصراع «وطن کربلای دگر شد» سرزمین خود را همچون واقعه ی عظیم کربلا برای مخاطب تصویر کرده است. همچنین در توصیف کرد جانباز وی رابه مانند قصر شیرین تشبیه کرده است.

شاعر تصویر آفرین در ابیات بعدی واژه های «لاله و آب» را در پوشش معنای استعاری به کار برده است. چنانکه لاله، استعاره مصرحه از مقام والای شهید و کلمه ی آب با کاربرد ی مشابه، هدف صدام است.

«نقشه شوم دشمن بر آب است» در ژرف ساخت معنای معنا «بیهوده بودن» و در ابیات بعد از آن ترکیب های سر به سر، زیر و زیر، سر فشاندن و جامه خون بر تن کردن به ترتیب در توالی کاربرد کنایه و مفاهیم «برابر شدن، دگرگون گشتن، نابود کردن و آماده جنگ و شهادت شدن» به کار رفته اند. اصل زیبایی ساز توازن و تناسب با ایراد کلمات و ترکیبات هماهنگ هویدا و آشکار است. تصویر آفرینی های شاعر با نمود آرایه های استعاره و تشبیه، در راستای نیل به اصول تنوع معنایی قرار گرفته اند. این اصل زیبا ساز بازی دیگر با خلق و نمایش صنعت کنایه، زیبایی کلام را افزونی بخشیده است.

۶. نتیجه گیری

در مطالعه ی بلاغت کلام و کاربرد صنایع بدیعی و بیانی می توان این گونه استنباط کرد که «سجع، جناس، تکرار، تناسب، تطابق، استعاره و تشبیه» بیشتر مورد توجه وی قرار گرفته است. تصویر آفرینی ها در اشعارش با الگو برداری از طبیعت اطرافش به شیوه ای هنرمندانه بیان شده است. تتبع اصول زیبایی شناسانه در مطالعه پایانی نمایان گر حضور محسوس اصول «تناسب، توازن، نظم و هماهنگی» در بافت کلی شعر برای نیل به اصل غایی کمال ایراد شده است. از این رو خوانش شعر موجب دریافت لذت و احساس زیبایی است.

منابع

آهی محمد، طاهری محمد و زرینی زهرا (۱۳۹۲)، بررسی زیبا شناختی غزل "گلوی شوق" قیصر امین پور، پژوهش نامه ادب غنایی، سال یازدهم، شماره ۲۱، صص ۲۴-۹.

جبری سوسن (۱۳۹۲)، نقد زیبایی شناسی هنری در متن ادبی، نشریه مطالعات بلاغی، سال سوم، شماره پنجم، صص ۶۱-۳۳.

حسام پور سعید، کاووس حسنعلی (۱۳۸۴)، زیبایی شناسی شعر خیام، مجله پژوهش های ادبی، شماره ۷، صص ۱۲۱-۱۴۴.

رادى مطهر، افضل جلال (۱۳۹۳) در باب زیبایی شناسی، نشریه نقد کتاب هنر، شماره سه و چهار، صص ۲۷۳-۲۹۵.

رحمدل غلامرضا (۱۳۸۶) شکفتن طوفان، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

شفیعی کدکنی محمدرضا، (۱۳۵۸) صورخیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.

عالی عباس آباد یوسف (۱۳۹۸) تاریخ نگار تصویر گرا یا شعر فرمالیست، تهران: انتشارات قطره.

صفوی کورش (۱۳۹۶) استعاره، تهران: نشر علمی .

-----، (۱۳۹۶)، تعبیر متن، تهران: نشر علمی.

-----، (۱۳۶۰) در آمدی بر زبان شناسی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

صهبا فروغ (۱۳۸۴) مبانی زیبایی شناسی شعر، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز شماره ۴۴، صص ۲۵-۴۰ .

کزازی میرجلال الدین (۱۳۹۲) زیباشناسی سخن پارسی، تهران: نشرمرکز .

یوسفیان جواد (۱۳۷۹) نگاهی به مفهوم زیبایی شناسی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی شماره ۱۷۷ صص ۱۳۵-۱۷۲.